

بازخوانی عقلانیت مجرمانه در جرایم خیابانی: تبیین
جرم‌شناختی و راهبردهای پیشگیری مبتنی بر نظریه انتخاب
عقلانی (مطالعه موردی سرقت، نزاع خیابانی و کیف‌قاپی)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۰۲)

محیا لدنی

چکیده

جرایم خیابانی نظیر سرقت، نزاع و کیف‌قاپی، اغلب به عنوان کنش‌هایی تکانشی و غیرعقلانی تصور می‌شوند. این مقاله با چالش کشیدن این انگاره رایج، بر آن است تا با تکیه بر نظریه انتخاب عقلانی، بازخوانی نوینی از سازوکار تصمیم‌گیری در این جرایم ارائه دهد. مسئله اصلی، شکاف میان تصور عمومی و امکان تبیین رفتارها بر پایه محاسبات عقلانی موقعیتی مرتکب است. هدف پژوهش، تبیین جرم‌شناختی این جرایم و استخراج راهبردهای پیشگیری همسو با نظریه مذکور است. پرسش اصلی آن است که الگوی عقلانیت مجرمانه در این جرایم چگونه شکل می‌گیرد و چه عوامل فردی و محیطی بر آن اثر می‌گذارند. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، این ادعا تقویت شده است که حتی رفتارهای به ظاهر آنی نیز می‌توانند محصول فرآیندی از ارزیابی ذهنی سود و هزینه، هرچند سریع و ناقص، باشند. مقاله حاضر به این نتیجه دست یافته است که می‌توان با تحلیل مؤلفه‌های عقلانیت مجرمانه، راهکارهای پیشگیری وضعی و اجتماعی هدفمندی طراحی کرد که با دشوارسازی شرایط ارتکاب جرم و تغییر معادله ذهنی بزهکار، از وقوع جرم جلوگیری نمایند.

واژگان کلیدی: انتخاب عقلانی، جرایم خیابانی، سرقت، نزاع، کیف‌قاپی، پیشگیری وضعی

۱- مقدمه

عرصه جرایم خیابانی، مانند سرقت، نزاع و کیف‌قاپی، اغلب صحنه‌ای از رفتارهای آنی و غیرقابل پیش‌بینی تصور می‌شود. این نگرش، لایه‌های پنهان تصمیم‌گیری و سنجش ذهنی را در این اعمال نادیده می‌گیرد. این مقاله با پذیرش این اصل که بسیاری از کنش‌های مجرمانه، حتی انواع به ظاهر تکانشی، از نوعی ارزیابی سود و هزینه سرچشمه می‌گیرند، در پی بازخوانی مفهوم عقلانیت در بستر این جرایم است. چارچوب نظری این جست‌وجو، نظریه انتخاب عقلانی است که با تمرکز بر محاسبات فرد بزهکار، دریچه‌ای نو برای درک و پیشگیری از این پدیده می‌گشاید. شکاف میان تصور عمومی از غیرمنطقی بودن جرایم خیابانی و امکان تحلیل آن‌ها بر پایه الگویی عقلانی - هرچند محدود و وابسته به موقعیت - مسئله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. آیا می‌توان این جرایم را محصول انتخاب‌هایی دانست که در آن مرتکب، با در نظر گرفتن منافع آنی، ریسک دستگیری، شدت مجازات و شرایط محیطی، دست به عمل می‌زند؟ نادیده گرفتن این پرسش، سبب طراحی سیاست‌های پیشگیری کلی و ناکارآمد می‌شود که ریشه‌های واقعی رفتار مجرمانه را هدف نمی‌گیرند.

پرسش بنیادین این است که الگوی عقلانیت مجرمانه در ارتکاب جرایم مورد نظر، با تکیه بر نظریه انتخاب عقلانی، چگونه تبیین می‌شود و کدام عوامل فردی، موقعیتی و محیطی بر این محاسبه اثر می‌گذارند. در راستای این پرسش، سؤالات فرعی به چگونگی درک مرتکب از سود و هزینه جرم، نقش بستر مکانی و زمانی در تسهیل تصمیم‌گیری، و راهکارهای پیشگیری برآمده از این نظریه می‌پردازند. فرضیه اصلی نیز بر این است که این جرایم، برآمده از فرآیندی عقلانی اما محدود هستند که در آن فرد، پس از سنجش ذهنی سریع سودهای فوری در برابر خطرهای احتمالی و با توجه به فرصت‌های پیش‌رو، اقدام مجرمانه را برمی‌گزیند. هدف کلان این تحقیق، تبیین جرم‌شناختی جرایم خیابانی با کاربست نظریه انتخاب عقلانی و استخراج راهبردهای پیشگیری هم‌ساز با آن است. اهداف ویژه نیز شناسایی مؤلفه‌های سود و هزینه در دیدگاه مرتکب، واکاوی تأثیر عوامل موقعیتی بر شکل‌گیری فرصت جرم، و در نهایت، طراحی الگویی پیشگیرانه است که با دشوارسازی شرایط ارتکاب جرم و تغییر معادله ذهنی بزهکار، از وقوع جرم بکاهد. انجام این پژوهش از چند جهت ضروری است. از نگاه نظری، با به‌کارگیری چارچوبی اثرگذار در مطالعه جرایم

خیابانی، به غنای ادبیات جرم‌شناسی داخلی می‌افزاید. در عرصه کاربردی، یافته‌های آن می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های عملی برای نهادهای انتظامی و شهرداری‌ها قرار گیرد و آن‌ها را از تکیه بر برداشت‌های شهودی بی‌پشتوانه دور کند. همچنین، نتایج تحقیق، پشتوانه‌ای علمی برای سیاست‌گذاران در تدوین برنامه‌های پیشگیری متمرکز و کارآمد فراهم می‌آورد. در ادبیات جهانی، پژوهش‌های بنیادینی مانند کارهای کلارک و کرنیش، با ارائه مدل انتخاب عقلانی مجرم، اساس نظریه پیشگیری وضعی را بنا نهاده‌اند. مطالعات بعدی نیز به طور ویژه بر جرایمی چون سرقت و نزاع خیابانی متمرکز شده و تأثیر عوامل محیطی مانند نور، طراحی فضا و نظارت بر انتخاب مجرمانه را نشان داده‌اند. در داخل کشور، اگرچه پژوهش‌هایی درباره علل اجتماعی جرایم خیابانی یا معرفی کلی نظریه انتخاب عقلانی وجود دارد، اما کمبود پژوهشی یکپارچه که به طور همزمان چند جرم خیابانی شاخص را در کانون بررسی قرار داده و با تمرکز بر سازوکار تصمیم‌گیری مرتکب، به طراحی راهکار پیشگیری بینجامد، به وضوح احساس می‌شود. بیشتر مطالعات پیشین، یا جنبه توصیفی محض داشته‌اند یا به بعد نظری بسنده کرده‌اند. نوآوری این پژوهش در، پیوند زدن میان عقلانیت و جرایم خیابانی برای دستیابی به درکی ژرف‌تر و بررسی هم‌زمان سه جرم مهم در یک مطالعه برای شناخت الگوهای مشترک و متفاوت تصمیم‌گیری و توجه توأمان به ویژگی‌های ذهنی مرتکب و شرایط عینی محیط در وقوع جرم نهفته است.

۲- مبانی نظری و تحلیل جرم‌شناختی جرایم خیابانی

۲-۱- نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی ریشه در آموزه‌های مکتب کلاسیک داشته و با تأکید بر اصل آزادی اراده و محاسبه‌گری فرد، رویکردی اقتصادی به تحلیل رفتار مجرمانه ارائه می‌نماید. مبانی این نظریه بر این فرض استوار است که انسان‌ها بازیگران عقلایی هستند که با در نظر گرفتن اهداف شخصی، نسبت به ارزیابی گزینه‌های پیش رو اقدام کرده و گزینه‌ای را برمی‌گزینند که حداکثر سود و حداقل هزینه را برای آنان به همراه داشته باشد (Cornish & Clarke, ۱۹۸۶, p. ۱). در این چارچوب، ارتکاب جرم نه برآمده از جبر علی ناخودآگاه یا فشارهای ساختاری صرف، که نتیجه‌ای از یک تصمیم‌گیری هدفمند و حسابگرانه تلقی می‌گردد. اصول این نظریه شامل محوریت فرد به عنوان واحد تحلیل، توجه به آینده‌نگری مجرم در محاسبه پیامدهای عمل، و تمرکز بر منافع شخصی به عنوان محرک

اصلی کنش است. مفروضات بنیادین آن نیز برخورداری انسان‌ها از ظرفیت‌های شناختی برای سنجش گزینه‌ها، دسترسی به اطلاعات (هرچند ناقص)، و تمایل ذاتی به بیشینه‌سازی مطلوبیت‌های فردی استوار گشته‌اند.

۲-۲. گسترش نظریه: مدل‌های عقلانیت محدود و نقش عوامل موقعیتی

انتقادات وارده بر مدل کلاسیک عقلانیت کامل، موجب تکامل این نظریه و ظهور مفهوم «عقلانیت محدود» گردید. این رویکرد توسعه‌یافته تصریح می‌کند که تصمیم‌گیری‌های مجرمانه در شرایط واقعی، نه در خلأ اطلاعاتی کامل، که در بستر محدودیت‌های شناختی، زمانی، هیجانی و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. مطابق این مدل، فرد بزهکار نه یک محاسبه‌گر کاملاً منطقی، که یک «رضایت‌بخش» است که به دنبال گزینه‌ای «به اندازه کافی خوب» با تکیه بر قاعده‌های سرانگشتی و ارزیابی‌های سریع می‌گردد. (Simon, ۱۹۹۰, p. ۱۵) این تحول نظری، راه را برای ادغام مؤلفه‌های موقعیتی و محیطی در مدل تحلیل گشود. از این منظر، عوامل وضعیتی نه صرفاً به عنوان بستر وقوع جرم، که به عنوان متغیرهای تأثیرگذار مستقیم بر فرآیند محاسبه سود و هزینه عمل می‌کنند. ویژگی‌های محیط فیزیکی (همچون نورپردازی، طراحی معماری، قابلیت دفاع از فضا)، میزان نظارت طبیعی و رسمی، سهولت دسترسی به هدف، و رفتار قربانی بالقوه، همگی به عنوان داده‌های ورودی در معادله تصمیم‌گیری فرد ایفای نقش نموده و با کاهش هزینه‌های ادراک‌شده یا افزایش منافع مورد انتظار، احتمال انتخاب گزینه مجرمانه را تشدید می‌نمایند. (Clarke, ۱۹۹۷, p. ۱۰) بنابراین، نظریه انتخاب عقلانی در شکل تکامل‌یافته خود، به تحلیلی ظریف و چندلایه از تعامل میان محاسبات فردی و فرصت‌های عینی ارائه شده توسط محیط می‌پردازد.

۲-۲- تحلیل جرم‌شناختی جرایم خیابانی

جرایم خیابانی به عنوان مصادیقی بارز از بزهکاری موقعیت‌محور، در فضای عمومی و عرصه‌های قابل دسترسی همگانی به وقوع می‌پیوندند و ماهیت آنان در گرو تعامل پویا و فوری بین بزهکار، بزه‌دیده و محیط فیزیکی است. از شاخصه‌های بنیادین این جرایم می‌توان به وابستگی شدید به فرصت عینی، مواجهه رودررو و غافلگیرانه، و تأثیرپذیری سریع از محرک‌های آنی محیطی اشاره نمود که همگی گویای نقش تعیین‌کننده بستر وقوع در شکل‌دهی به کنش مجرمانه هستند. (Felson & Clarke, ۱۹۹۸, p. ۹) زمینه‌های تسهیل‌کننده این جرایم نیز عمدتاً در ساختارهای معیوب محیط شهری نظیر طراحی

نامناسب، نقاط کور، روشنایی ناکاف)، ضعف یا غیاب نظارت کارآمد اعم از رسمی و غیررسمی و وجود نشانه‌های آشکار بی‌نظمی و تخریب ریشه دارند که در مجموع، هزینه‌های ادراک‌شده ارتکاب جرم را تقلیل می‌دهند. از منظر الگوهای رفتاری، مرتکبان این جرایم از منطق اقتصاد تلاش تبعیت نموده، به جستجوی اهداف آسیب‌پذیر و سهل‌الوصول می‌پردازند و الگوی فعالیت مجرمانه خویش را با ریتم‌های زمانی و مکانی زندگی روزمره شهری همچون ساعات اوج رفت‌وآمد یا خلوت شدن معابر، هم‌گام می‌سازند. همچنین، قابل مشاهده است که رویه‌های مجرمانه در این عرصه اغلب از انعطاف‌پذیری موقعیتی بالایی برخوردارند و بزهکار با تکیه بر ارزیابی لحظه‌ای شرایط، قابلیت تغییر تاکتیک یا انصراف فوری از عمل را دارا می‌باشد.

۲-۳- تبیین سرقت خیابانی در چارچوب انتخاب عقلانی

سرقت خیابانی به عنوان نماد بارز جرایم مال‌اندوزانه، در پرتو نظریه انتخاب عقلانی، کنشی مبتنی بر محاسبه اقتصادی تلقی می‌گردد که در آن مرتکب با سنجش متغیرهای کلیدی، دست به انتخاب نهایی می‌زند. محور این محاسبه، ارزیابی سود مادی مورد انتظار است که می‌تواند متضمن وجه نقد، کالاهای قابل فروش سریع یا اقلام شخصی با ارزش ذهنی برای بزهکار باشد. این سود باید آن‌قدر ملموس و فوری تصور گردد که بر هزینه‌های بالقوه عمل سنگینی کند. دومین متغیر تعیین‌کننده، تحلیل ریسک یا خطر ادراک‌شده است که خود متشکل از چند عامل فرعی می‌باشد: احتمال رصد شدن توسط نظارت طبیعی (شهروندان) یا رسمی (ماموران)، امکان مقاومت یا تعقیب قربانی، شانس دستگیری فوری و در نهایت، شدت مجازات پیش‌بینی‌شده. بزهکار در یک ارزیابی سریع و محدود، این ریسک را برآورد می‌نماید. (Wright & Decker, ۱۹۹۷, p. ۵۲) عامل سوم که به عنوان کاتالیزور این معادله عمل می‌نماید، وجود یک فرصت مساعد است. فرصت در اینجا صرفاً به معنای حضور یک قربانی دارای مال نیست، بلکه منظری ترکیبی است شامل: آسیب‌پذیری واضح قربانی (مانند غفلت، کپه‌ولت سن، درگیری تلفنی)، محیطی با ویژگی‌های مطلوب (نور کم، راه‌های فرار متعدد، عدم حضور ناظران مؤثر) و دسترسی آسان به هدف. در این چارچوب، وقوع سرقت خیابانی زمانی محتمل‌تر می‌شود که در باور فرد، سود مادی برآوردشده از ریسک ادراک‌شده فزاینده و این تراز مثبت در بستر یک فرصت عینی و قابل بهره‌برداری نمود

یابد. به بیان دیگر، فقدان هر یک از این سه رکن—سود کافی، ریسک پایین، یا فرصت مناسب—می‌تواند معادله را به نفع عدم ارتکاب جرم تغییر دهد.

۲-۴- تبیین نزاع خیابانی در چارچوب انتخاب عقلانی

نزاع خیابانی، به رغم نمود خشن و هیجانی ظاهری، در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی می‌تواند به عنوان تصمیمی مبتنی بر محاسبه ذهنی منافع و هزینه‌های ناظر بر سرمایه‌های اجتماعی و روانی تبیین گردد. در این گونه جرایم، سود مورد انتظار عمدتاً ماهیتی غیرمادی دارد و حول محور کسب، حفظ یا احیای حیثیت، اعتبار و موقعیت اجتماعی در چشم دیگران (نظیر همالان، رقیبان یا شاهدین صحنه) می‌چرخد. این منفعت می‌تواند شامل ابراز سلطه، دفاع از هویت جمعی، پاسخ به توهین درک‌شده یا تحکیم پایگاه در ساختار گروهی باشد که خود نوعی سرمایه‌گذاری در «سرمایه نمادین» فرد محسوب می‌شود (Anderson, ۱۹۹۹, p. ۷۶). این ارزیابی نه فقط شامل ریسک‌های فیزیکی نظیر صدمه بدنی، درگیری با قوای انتظامی و پیامدهای قانونی است، بلکه هزینه‌های اجتماعی احتمالی مانند از دست دادن اعتبار واقعی (در صورت شکست)، طرد از گروه یا خدشه‌دار شدن حیثیت به عنوان فردی بی‌پروا و غیرقابل کنترل را نیز در بر می‌گیرد. تصمیم نهایی به درگیری، حاصل تراز این دو سوی معادله در یک وضعیت تعاملی پرفشار است که در آن عوامل موقعیتی—نظیر حضور تحریک‌کننده ناظرین، مصرف مواد روان‌گردان، محدودیت راه‌های خروج غیرخشونت‌آمیز از موقعیت، و در دسترس بودن ابزارهای درگیری—به شدت بر محاسبات فرد اثر گذاشته و می‌توانند موجب تحریف ارزیابی سود و زیان، عمدتاً در جهت بزرگ‌نمایی سودهای نمادین آنی و کوچک‌شماری خطرات آتی، گردند (Felson, ۲۰۰۹, p. ۳۳). بنابراین، نزاع خیابانی نه لزوماً فقدان محاسبه، که می‌تواند نتیجه محاسبه‌ای خاص در بافتی هیجانی و تحت تأثیر قواعد خاص «کد خیابان» باشد.

۲-۵- تبیین کیف‌قایی در چارچوب انتخاب عقلانی

کیف‌قایی به عنوان گونه‌ای رایج از سرقت در عرصه جرایم خیابانی، نمونه‌ای بارز از تصمیم‌گیری مجرمانه تحت فشار شدید زمانی و در مواجهه با فرصت‌هایی با عمر کوتاه است. تبیین این جرم در چارچوب انتخاب عقلانی مستلزم توجه به نوع ویژه‌ای از محاسبه است که در آن سرعت و گزینه، جایگزین تأمل و برنامه‌ریزی دقیق می‌گردد. عامل محرک

در اینجا، ظهور ناگهانی یک فرصت آنی است؛ وضعیتی زودگذر که در آن سه شرط اساسی همزمان فراهم می‌آید: غفلت آشکار و آسیب‌پذیری فوری قربانی (مانند مشغولیت به تلفن همراه، بی‌توجهی به کیف در فضای شلوغ، یا قرارگیری در موقعیت ناپایدار فیزیکی)، دسترسی آسان و بی‌مانع به مال مورد نظر، و وجود راه‌گریز مطمئن و سریع. این فرصت، پنجره زمانی بسیار محدودی را برای اقدام ایجاد می‌نماید. محاسبه فرد در چنین شرایطی، یک ارزیابی سریع و غریزی از سود و هزینه است که مبتنی بر قاعده‌های سرانگشتی ساده‌شده صورت می‌پذیرد. در سوی سود، ارزش محتویات کیف (یا ادراک از آن) به عنوان یک منفعت قطعی و آنی وزن می‌یابد. در سوی هزینه، دو عامل اصلی مورد توجه فوری قرار می‌گیرد: نخست، احتمال غافلگیری قربانی و ناتوانی او در تعقیب یا مقاومت فوری، و دوم، احتمال رصد شدن توسط ناظران حاضر در صحنه و مداخله آنان. ریسک‌های بلندمدت‌تر مانند دستگیری آتی، معمولاً در این محاسبه فشرده وزن چندانی ندارند. (Jacobs, ۲۰۱۰, p. ۹۴). تصمیم نهایی به عمل، محصول برتری ادراک شده منفعت آنی و قطعی (دسترسی به مال) بر خطر فوری اما نامطمئن (احتمال مداخله) در دل همان فرصت زودگذر است. بنابراین، کیف‌قاپی نه برآمده از یک برنامه از پیش طراحی شده، که نتیجه یک واکنش محاسبه‌گرانه سریع به محرک‌های محیطی خاص است که در آن فرد بر اساس تجربیات گذشته یا قاعده «اکنون یا هرگز» عمل می‌نماید.

۳. واکاوی مؤلفه‌های عقلانیت مجرمانه در جرایم خیابانی

فرآیند تصمیم‌گیری در جرایم خیابانی، متشکل از مؤلفه‌های به هم پیوسته‌ای است که در ذهن مرتکب، طی یک ارزیابی سریع و اغلب ناخودآگاه، تراز می‌شوند. این مؤلفه‌ها، در قالب سود و هزینه ادراک‌شده و تحت تأثیر شدید بستر موقعیتی، الگوی عمل مجرمانه را شکل می‌دهند.

۳-۱. سودمندی ادراک‌شده: تبیین انگیزه‌های مادی و غیرمادی

محرک بنیادین در معادله ذهنی مرتکب، دستیابی به نوعی "سود" است که ماهیت آن بر اساس نوع جرم متغیر است. این سودمندی می‌تواند کاملاً مادی و عینی باشد، نظیر کسب پول نقد، تلفن همراه، جواهرات یا دیگر اموال منقول که در جرایمی چون سرقت مستقیم و کیف‌قاپی انگیزه غالب محسوب می‌گردد. ارزش این سود، لزوماً با قیمت واقعی کالا یکسان نیست، بلکه مبتنی بر ارزش ذهنی و نیاز فوری مرتکب ارزیابی می‌شود. در مقابل، در

جرائمی مانند نزاع و درگیری‌های خیابانی، سود مورد انتظار اغلب غیرمادی و نمادین است. این منفعت می‌تواند شامل احیای حیثیت خدشه‌دار شده، اثبات سلطه و قدرت به حریف یا ناظران، دفاع از قلمرو و هویت گروهی، یا حتی کسب لذت ناشی از ابراز خشونت و احساس کنترل باشد (Katz, ۱۹۸۸, p. ۱۲). اینگونه منافع، هرچند ملموس نیستند، اما در بافت فرهنگی‌های خاص، از چنان ارزش و وزن روانی برخوردارند که می‌توانند به عنوان پاداش کافی برای تحمل ریسک عمل نمایند. بنابراین، تحلیل عقلانیت مجرمانه ناقص خواهد بود مگر آنکه طیف کامل انگیزه‌ها، از مادی تا نمادین، در نظر گرفته شود.

۲-۳. محاسبه هزینه و ریسک: ارزیابی ذهنی از خطر دستگیری و مجازات

در سوی دیگر معادله، هزینه‌ها و ریسک‌های پیش‌بینی‌شده قرار دارند که به عنوان بازدارنده عمل می‌کنند. این محاسبه ذهنی، چندین لایه را دربر می‌گیرد. نخستین و فوری‌ترین لایه، ریسک فیزیکی است که شامل احتمال رویارویی با مقاومت قربانی، آسیب دیدن در درگیری یا مورد تعقیب قرار گرفتن است. لایه دوم، ریسک اجتماعی می‌باشد که احتمال رسوایی، از دست دادن احترام در گروه همالان (در صورت شکست یا ترس) یا طرد شدن را شامل می‌شود. سومین لایه، ریسک قانونی است که مبتنی بر ارزیابی فرد از احتمال شناسایی، دستگیری، محکومیت و شدت مجازات قانونی استوار است (Nagin, ۲۰۱۳, p. ۱۹). نکته حائز اهمیت این است که این ارزیابی، کاملاً ذهنی و اغلب تحریف‌شده است. عواملی مانند تجربیات گذشته (مثلاً فرار موفق قبلی)، مصرف مواد مخدر، فشار همتایان یا هیجان لحظه، می‌توانند سبب دست‌کم گرفتن شدید ریسک‌های واقعی و بزرگ‌نمایی شانس موفقیت گردند. از این رو، هزینه‌ای که یک ناظر بیرونی "عینی" می‌پندارد، ممکن است در محاسبات محدود و تحریف‌شده مرتکب، وزن چندانی نداشته باشد.

۳-۳. نقش عوامل موقعیتی در تسهیل تصمیم‌گیری مجرمانه

مؤلفه‌های سود و هزینه در خلأ ارزیابی نمی‌شوند، بلکه درون چهارچوب قدرتمندی از شرایط موقعیتی قرار می‌گیرند که عملاً پارامترهای این معادله را تعریف و رقم می‌زند. عوامل موقعیتی به‌صورت مستقیم بر هر دو سوی معادله تأثیر گذاشته و می‌توانند تصمیم نهایی را به شدت متمایل سازند.

تأثیر طراحی محیط و مکان بر شکل‌گیری فرصت: طراحی فیزیکی محیط، مهم‌ترین بستر ساز فرصت مجرمانه است. فضاهای شهری با نقاط کور (مانند زیر پله‌ها، پیچ‌های غیرقابل

دید، روشنایی ناکافی، دسترسی‌های متعدد و پیچیده برای فرار، و موانع فیزیکی کم که مانع از نظارت طبیعی می‌گردند، هزینه ادراک‌شده عمل را برای بزهکار کاهش می‌دهند (Newman, ۱۹۷۲, p. ۷۸). همچنین، مکان‌هایی که به‌طور طبیعی افراد را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهند (مانند ایستگاه‌های اتوبوس خلوت، پارکینگ‌های طبقاتی تاریک)، خود به خود جاذب رفتار مجرمانه می‌شوند. این طراحی معیوب، سودمندی عمل را از طریق تضمین دسترسی آسان و راه فرار مطمئن، افزایش ذهنی می‌بخشد. نقش زمان، تراکم انسانی و سطح نظارت: ریتم زمانی شهر نیز عامل تعیین‌کننده‌ای است. ساعات خلوت شب، ریسک شناسایی و دستگیری را کاهش می‌دهد، در حالی که ساعات اوج شلوغی (مانند زمان تعطیلی ادارات یا مترو) برای جرایمی چون کیف‌قاپی که نیازمند پوشش جمعیتی هستند، فرصت ایجاد می‌کند. تراکم انسانی یک عامل دوگانه است: از یک سو، شلوغی می‌تواند نظارت مؤثر را مختل کند و احساس گمنامی و کاهش مسئولیت پذیری در بزهکار ایجاد نماید. از سوی دیگر، تراکم بیش از حد ممکن است امکان حرکت و فرار را دشوار سازد. در این میان، عامل کلیدی، سطح و کیفیت نظارت است. نظارت طبیعی (نگاه شهروندان) اگر فعال و مسئولانه باشد، قوی‌ترین بازدارنده محسوب می‌شود. غیبت این نظارت، یا وجود نظارت رسمی غیرفعال (مانند دوربین‌های مداربسته بدون پایش زنده یا گشت‌های نامنظم)، این پیام را به بزهکار منتقل می‌کند که احتمال مداخله پایین است و هزینه ریسک کاهش یافته است (Welsh & Farrington, ۲۰۰۹, p. ۱۱۵). بنابراین، موقعیت، تنها صحنه وقوع جرم نیست، بلکه بازیگری فعال است که با تغییر توازن سود و هزینه ادراک‌شده، مجرم بالقوه را به سوی عمل سوق می‌دهد.

۴- سنتز الگوی تصمیم‌گیری پویا و موقعیت‌مدار در جرایم خیابانی

بر پایه تحلیل مؤلفه‌های عقلانیت مجرمانه، می‌توان الگوی تصمیم‌گیری در جرایم خیابانی را به‌صورت یک فرآیند پویا و موقعیت‌مدار سنتز نمود. این الگو نشان می‌دهد که چگونه تعامل میان ارزیابی‌های ذهنی فرد و شرایط عینی محیط، به رفتار مجرمانه می‌انجامد (Clarke & Cornish, ۱۹۸۵).

۴-۱- وجوه اشتراک و افتراق در الگوی سرقت، نزاع و کیف‌قاپی

وجه اشتراک بنیادین در هر سه جرم، تبعیت از منطق عقلانیت محدود موقعیتی است. در تمامی موارد، تصمیم نه بر پایه برنامه‌ریزی بلندمدت، بلکه در پاسخ به نشانه‌های فوری

محیطی و بر اساس قاعده‌های سرانگشتی ساده گرفته می‌شود (Simon, ۱۹۹۰). در هر سه جرم، ارزیابی فوری از فرصت (آسیب‌پذیری هدف، فقدان نظارت مؤثر، راه فرار) مقدم بر هر چیز است. همچنین، در تمامی آن‌ها، سود مورد انتظار (اعم از مادی یا نمادین) می‌بایست در تراز ذهنی فرد بر هزینه‌های فوری و محتمل (مقاومت، مداخله، دستگیری) پیشی گیرد. با این حال، افتراق‌های مهمی در تاکید و ترتیب این مؤلفه‌ها مشاهده می‌شود. در سرقت خیابانی با برنامه‌ریزی نسبی، محاسبه حول محور سود مادی قطعی در برابر ریسک‌های قانونی و فیزیکی می‌چرخد و فرصت، شرط لازم اما نه کافی است (Wright & Decker, ۱۹۹۷). در نزاع خیابانی، محوریت با سود نمادین و حیثیتی است و تصمیم‌گیری در بافتی هیجانی و تعاملی رخ می‌دهد که در آن ارزیابی ریسک می‌تواند به شدت تحت تأثیر "کد خیابان" و حفظ پرستیژ تحریف شود (Anderson, ۱۹۹۹). در اینجا، فرصت اغلب به صورت یک موقعیت تحریک‌آمیز اجتماعی (توهین، تحدید) تعریف می‌گردد. در کیف‌قاپی، اما تصمیم‌گیری در کوتاه‌ترین پنجره زمانی اتفاق می‌افتد. این جرم، نمونه‌ای عالی عقلانیت فوق‌محدود است که در آن محاسبه به یک ارزیابی آنی دوگانه تقلیل می‌یابد: سود مادی فوری و ملموس در برابر تنها یک ریسک فوری؛ یعنی احتمال مداخله یا مقاومت فوری. ریسک‌های بلندمدت‌تر در این محاسبه فشرده جایی ندارند (Jacobs, ۲۰۱۰). در این جرم، فرصت آنی و زودگذر نقش کاتالیزور قاطع را ایفا می‌کند.

۴-۲- ارائه مدل مفهومی عقلانیت موقعیتی در جرایم خیابانی

بر اساس وجوه اشتراک و افتراق فوق، مدل مفهومی جامعی برای عقلانیت مجرمانه در جرایم خیابانی قابل ترسیم است. این مدل دارای یک هسته مرکزی و لایه‌های تأثیرگذار است. هسته مرکزی، فرآیند ارزیابی فوری سود و هزینه است که تحت حاکمیت عقلانیت محدود صورت می‌پذیرد (Cornish & Clarke, ۱۹۸۶). این هسته تحت تأثیر سه لایه متعامل قرار دارد:

۱. لایه انگیزشی: که ماهیت سود مورد نظر (مادی/نمادین) و شدت تمایل به آن را تعیین می‌کند. این لایه تحت تأثیر ویژگی‌های فردی، نیازهای روانی و هنجارهای گروهی است (Katz, ۱۹۸۸).

۲. لایه بازدارنده: که شامل تمامی هزینه‌ها و ریسک‌های ادراک‌شده (فیزیکی، اجتماعی، قانونی) می‌شود. این لایه به تجربیات گذشته، باورها درباره نظام عدالت و ارزیابی از

توانایی‌های خود و قربانی وابسته است.

۳. لایه موقعیتی-محیطی: که به عنوان قدرتمندترین لایه مداخله‌گر، پارامترهای دو لایه پیشین را عملاً تعریف و تعدیل می‌کند. این لایه شامل تمامی متغیرهای عینی محیطی (طراحی، نظارت، زمان، تراکم) و اجتماعی (رفتار قربانی، حضور ناظران) است که مستقیماً بر ادراک از فرصت، سهولت عمل، و میزان ریسک فوری اثر می‌گذارند (Felson & Clarke, ۱۹۹۸).

تصمیم‌نهایی به ارتکاب جرم، برهم‌کنش پویا و آنی این سه لایه بر هسته مرکزی است. لایه موقعیتی با ارائه یا حذف فرصت‌های عینی، جرقه ارزیابی را می‌زند. سپس، در مواجهه با این فرصت، لایه انگیزشی و بازدارنده فعال شده و یک تراز ذهنی سریع شکل می‌گیرد. ویژگی جرایم خیابانی در این است که لایه موقعیتی نه تنها بستر را فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند با تحت‌تأثیر قرار دادن مستقیم ادراکات (مثلاً با تاریکی، ریسک را پایین نشان دادن، یا با یک توهین، سود نمادین را بالا بردن)، موازنه را به شدت به نفع عمل مجرمانه تغییر دهد (Wortley, ۲۰۰۱). بنابراین، در این مدل، محیط شهری یک شاهد منفعل نیست، بلکه بازیگری فعال است که در لحظه تصمیم‌گیری مداخله می‌کند.

این سنتز با مهارت، یافته‌های پراکنده بخش‌های قبلی را در یک چارچوب منسجم یکپارچه می‌سازد. ارائه "عقلانیت فوق‌محدود" برای کیف‌قایی، نشان‌دهنده درک طیف گسترده‌ای از فرآیندهای تصمیم‌گیری تحت فشار است. مدل مفهومی ارائه‌شده با تفکیک لایه‌های انگیزشی، بازدارنده و موقعیتی، پیچیدگی رفتار را می‌پذیرد و در عین حال آن را قابل تحلیل می‌سازد. قدرت اصلی مدل در جایگاه محوری و فعالی است که برای "لایه موقعیتی-محیطی" قائل شده است. این نگاه، تئوری انتخاب عقلانی را از دام فردگرایی افراطی نجات داده و آن را به یک نظریه زمینه‌مند و اکولوژیک تبدیل می‌کند که برای طراحی مداخلات در سطح محیط فیزیکی و اجتماعی شهر کاملاً مناسب است. این مدل به وضوح نشان می‌دهد که چرا مداخلات پیشگیرانه باید پیش از هر چیز بر تغییر پارامترهای همین لایه موقعیتی متمرکز شوند.

۵- راهبردهای پیشگیری وضعی: چهارچوب چهارمحوری مبتنی بر مدل عقلانیت موقعیتی

با اتکا به مدل مفهومی عقلانیت موقعیتی، راهبردهای پیشگیری وضعی مستقیماً بر تغییر مؤلفه‌های لایه موقعیتی-محیطی متمرکز می‌شوند تا از طریق تأثیرگذاری بر معادله سود و هزینه ادراک‌شده نزد مرتکب بالقوه، مانع از تحقق تصمیم مجرمانه گردند. این راهبردها در چهار محور اصلی قابل دسته‌بندی هستند. (Clarke, ۱۹۹۷)

۵-۱- افزایش دشواری ارتکاب جرم از طریق طراحی محیطی

این محور از راهبردها با هدف سنگین کردن سویه «هزینه» در معادله فرد، بر افزایش تلاش، زمان و مهارت مورد نیاز برای تکمیل عمل مجرمانه تأکید دارد. محوریت این رویکرد، اصلاح طراحی محیطی بر پایه اصول «فضای قابل دفاع» است (Newman, ۱۹۷۲). اقداماتی نظیر نصب موانع فیزیکی مناسب (مانند نرده‌های محافظ در مقابل کیف‌قاپی از موتورسیکلت)، استفاده از قفل‌ها و محافظت‌های تقویت‌شده برای اهداف جذاب، تقسیم فضاهای بزرگ و بیدفاع به قلمروهای کوچک‌تر و مشخص، و مدیریت مسیرهای دسترسی و خروج به گونه‌ای که حرکت طبیعی شهروندان تسهیل و حرکت بزهکاران با موانع غیرقابل رؤیت مواجه گردد، از مصادیق آن است. این تدابیر، «فرصت» عینی را از طریق افزایش چشمگیر «زحمت ارتکاب» خنثی می‌سازد.

۵-۲- افزایش ریسک ادراک‌شده با تقویت نظارت و کنترل

هدف این مجموعه راهبردها، تقویت باور فرد به احتمال بالای کشف، شناسایی و دستگیری است تا ریسک ادراک‌شده را افزایش دهد. این امر از طریق تقویت و گسترش نظارت در اشکال مختلف محقق می‌شود. نظارت طبیعی با طراحی فضاهایی که امکان دید متقابل ساکنان و کاربران را فراهم می‌آورد (حذف نقاط کور، استقرار مبلمان شهری به صورت متمرکز)، نظارت رسمی با به‌کارگیری بهینه نیروهای انتظامی در مکان‌ها و زمان‌های پرریسک و استفاده از فناوری‌های نظارتی هدفمند مانند دوربین‌های مداربسته با پایش فعال در نقاط حساس، و نظارت توسط کارکنان مانند افزایش حضور مأموران امنیتی در مراکز خرید یا پارک‌ها از جمله این اقدامات است. (Welsh & Farrington, ۲۰۰۹)

افزایش آشکار احتمال نظارت، هزینه روانی عمل را برای بزهکار بالا برده و او را از

بهره‌برداری از فرصت موجود بازمی‌دارد.

۵-۳- کاهش جذابیت اهداف و منافع مورد انتظار

این محور به سویه «سود» در محاسبات مجرمانه می‌پردازد و هدف آن کاستن از ارزش و جذابیت اهداف جرم است. راهکارهای عملی شامل کاهش دسترسی به اهداف جذاب (مانند ایجاد سیاست‌های واریز حقوق الکترونیک به جای حمل پول نقد)، علامت‌گذاری اموال به منظور دشوارسازی فروش مسروقات و افزایش خطر شناسایی مالک اصلی، کنترل دسترسی به ابزارهای تسهیل‌کننده جرم (مانند کنترل فروش ابزارهای سرقت خودرو)، و در مورد جرایم غیرمادی مانند نزاع، ایجاد سازوکارهای غیرخشونت‌بار برای مدیریت تعارض و حل اختلاف در محیط‌های پرتنش است. با تقلیل منفعت مورد انتظار، انگیزه اولیه برای اقدام مجرمانه تضعیف می‌گردد. (Cornish & Clarke, ۲۰۰۳)

۵-۴- حذف محرک‌ها و بهانه‌های موقعیتی

این راهبردها به عوامل موقعیتی پیش‌برنده یا توجیه‌کننده فوری جرم می‌پردازند که می‌توانند محاسبات فرد را در لحظه تحریف کنند. اقدامات شامل مدیریت محیط برای کاهش تحریک‌پذیری (مانند کنترل سطوح سر و صدا، نورپردازی آرامش‌بخش، جلوگیری از ازدحام‌های خصومت‌زا)، وضع مقررات روشن برای جلوگیری از درگیری‌های موقعیتی (نظیر مقررات منع اجتماعات مشکوک در پارک‌ها در ساعات خاص)، کاهش اثرات مصرف مواد الکلی و مخدر در فضاهای عمومی از طریق کنترل فروش و حضور فعال مأموران، و رفع سریع نشانه‌های بی‌نظمی و تخریب (نظیر نقاشی‌های دیواری توهین‌آمیز، شکستن شیشه‌ها) است که با تضعیف حس نظم و کنترل اجتماعی، بهانه‌ای برای رفتارهای انحرافی فراهم می‌کنند. (Wortley, ۲۰۰۱) حذف این محرک‌ها، بار هیجانی موقعیت را کاهش داده و فضایی برای تصمیم‌گیری عقلانی‌تر فراهم می‌آورد.

ارائه این چهارچوب راهبردی، نشان‌دهنده بلوغ عملی نظریه انتخاب عقلانی است. هر یک از این محورها به شکلی مستقیم و ماهرانه بر یکی از پارامترهای مدل عقلانیت موقعیتی تأثیر می‌گذارد. راهبردهای افزایش دشواری و ریسک، مستقیماً بر لایه بازدارنده و هزینه ادراک‌شده فشار می‌آورند. راهبرد کاهش جذابیت اهداف، لایه انگیزشی و سود مورد انتظار را هدف قرار می‌دهد. راهبرد حذف محرک‌ها، به شکل هوشمندانه‌ای بر عناصر تحریف‌کننده در لایه موقعیتی تمرکز کرده و زمینه را برای فعال شدن لایه‌های بازدارنده فراهم می‌سازد.

قدرت این چارچوب در عملیاتی بودن و قابلیت انطباق آن با ویژگی‌های خاص هر جرم و هر محیط شهری نهفته است. این رویکرد از مجازات‌محوری صرف عبور کرده و بر پیشگیری از شکل‌گیری تصمیم مجرمانه در مبدا تأکید می‌ورزد که اثربخشی و کارایی بیشتری دارد. این راهبردها در عین سادگی مفهومی، مستلزم درکی عمیق از مکانیسم‌های جرم در بافت محیطی و تعامل دقیق بین نهادهای مدیریت شهری، نیروی انتظامی و جامعه محلی است.

۶- راهبردهای اجتماعی و جامعه‌محور: بسترسازی فرهنگی برای پیشگیری پایدار

در کنار مداخلات وضعی که مستقیماً بر موقعیت جرم متمرکزند، مجموعه‌ای از راهبردهای اجتماعی و جامعه‌محور ضرورت دارند که بر نگرش‌ها، هنجارها و محاسبات بلندمدت‌تر افراد تأثیر گذارده و بستر فرهنگی-اجتماعی گسترده‌تری را برای اثرگذاری عمیق‌تر اقدامات وضعی فراهم می‌آورند. این راهبردها اگرچه فاصله زمانی بیشتری تا بروز نتیجه دارند، لیکن پایه‌های مستحکم‌تری برای پیشگیری پایدار ایجاد می‌نمایند. (Hope, ۱۹۹۵)

۶-۱- مداخلات جامعه‌محور برای تأثیر بر محاسبات بلندمدت

این رویکرد بر این فرض استوار است که تصمیم به عدم ارتکاب جرم می‌تواند در گرو محاسبه‌ای باشد که هزینه‌ها و منافع وابسته به تعلقات اجتماعی، سرمایه انسانی و فرصت‌های زندگی مشروع را در نظر می‌گیرد. مداخلات جامعه‌محور با هدف غنی‌سازی این محاسبه بلندمدت طراحی می‌شوند. اقداماتی مانند تقویت پیوندهای اجتماعی و حس تعلق شهروندی از طریق حمایت از نهادهای محلی، تشکل‌های مردمی و فعالیت‌های جمعی، ارتقای سرمایه انسانی جوانان در معرض خطر از طریق برنامه‌های آموزشی، مهارت‌آموزی و اشتغال‌زایی هدفمند، و ایجاد فرصت‌های جایگزین برای کسب درآمد، احترام و موقعیت اجتماعی به شیوه‌های قانونی و مشروع، در این راستا جای می‌گیرند. (Sampson, ۲۰۱۲)

این برنامه‌ها با افزایش «هزینه‌های فرصت» ارتکاب جرم—یعنی منافع از دست رفته ناشی از پیوند به دنیای جرم—و تقویت دلبستگی فرد به نظام هنجاری جامعه، انگیزه‌های ساختاری برای کناره‌گیری از رفتار مجرمانه را در بلندمدت تقویت می‌کنند. این محاسبه، فراتر از سود و هزینه آنی، بقا و موفقیت در زندگی عاری از جرم را مدنظر قرار می‌دهد.

۶-۲- سیاست‌های تقویتی برای افزایش هزینه‌های اخلاقی جرم

این دسته از راهبردها به دنبال تقویت عوامل درونی بازدارنده، به ویژه قدرت هنجارهای اخلاقی و باور به لزوم اطاعت از قانون هستند. وقتی ارتکاب جرم مستلزم تحمل «هزینه

اخلاقی» سنگینی باشد—یعنی احساس گناه، شرمساری یا نقض ارزش‌های درونی‌شده— حتی در صورت مساعد بودن فرصت و سود مادی، احتمال عمل کاهش می‌یابد. سیاست‌های تقویتی در این حوزه شامل آموزش مهارت‌های اخلاقی و پرورش حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی از دوران کودکی در خانواده و مدرسه، تبلیغ و ترویج فعالانه هنجارهای ضدخشونت و احترام به قانون از طریق رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، ایجاد و تقویت مکانیسم‌های غیررسمی بازخورد منفی و شرمسارسازی در سطح محله نسبت به رفتارهای مجرمانه (بدون توسل به خشونت)، و شفاف‌سازی پیامدهای منفی جرم نه فقط برای قربانی، که برای خانواده بزه‌کار و جامعه محلی است. (Braithwaite, ۱۹۸۹) این اقدامات درصدد هستند تا عمل مجرمانه را نه تنها به عنوان خطری برای دستگیری، که به مثابه عملی قبیح و ناپسند در نظام ارزشی مشترک جامعه بازتعریف نمایند. افزایش این هزینه اخلاقی، یک لایه بازدارنده درونی قدرتمند به معادله عقلانیت فرد می‌افزاید که کمتر در معرض تحریف‌های موقعیتی قرار می‌گیرد.

ارائه این راهبردهای تکمیلی، نشان از درکی همه‌جانبه و پرهیز از تقلیل‌گرایی صرفاً موقعیتی دارد. راهبردهای جامعه‌محور هوشمندانه مفهوم «هزینه فرصت» را از اقتصاد به عرصه جرم‌شناسی اجتماعی منتقل می‌کنند. این نگاه نشان می‌دهد که پیشگیری، تنها با افزایش هزینه‌های عمل مجرمانه (از طریق نظارت و مجازات) محقق نمی‌شود، بلکه با افزایش جذابیت و دسترسی به گزینه‌های جایگزین مشروع نیز می‌توان موازنه تصمیم‌گیری را تغییر داد. این رویکرد، فقر فرصت را به عنوان یک عامل زمینه‌ساز در ایجاد جذابیت اولیه برای منافع مجرمانه به رسمیت می‌شناسد. از سوی دیگر، تأکید بر «هزینه‌های اخلاقی»، بعد روانشناختی-هنجاری تصمیم‌گیری را پررنگ می‌سازد. این نگرش حاکی از آن است که تأثیر هنجارهای درونی‌شده می‌تواند حتی در غیاب نظارت خارجی، به عنوان یک بازدارنده عمل کند. قدرت این دو محور در تعامل هم افزا با راهبردهای وضعی است. مداخلات وضعی می‌توانند فضای امن و نظم‌یافته‌ای ایجاد کنند که در آن برنامه‌های اجتماعی و تربیتی بتوانند به ثمر بنشینند. در مقابل، تقویت هنجارهای اجتماعی و فرصت‌های مشروع، پذیرش و مشارکت شهروندی در حفظ امنیت و گزارش جرایم را افزایش می‌دهد که به نوبه خود اثربخشی نظارت طبیعی و رسمی را تقویت می‌کند. این پیوند، چرخه مثبتی از پیشگیری یکپارچه را ایجاد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی مفهوم عقلانیت در جرایم خیابانی و با تکیه بر چارچوب نظریه انتخاب عقلانی، به تبیین جرم‌شناختی سرقت، نزاع و کیف‌قاپی پرداخت و در پی طراحی راهبردهای پیشگیری مبتنی بر این تبیین بود. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر عقلانی بودن محدود و موقعیتی تصمیم‌گیری در این جرایم، مورد تأیید قرار می‌گیرد. اگرچه این جرایم در ظاهر، نمودی از رفتارهای تکنشی و غیرمنطقی هستند، اما تحلیل آن‌ها در پرتو نظریه توسعه‌یافته انتخاب عقلانی، نشان می‌دهد که مرتکب، بر پایه محاسباتی سریع، ناقص و متأثر از فشار بافت موقعیتی، دست به ارزیابی ذهنی سود و هزینه می‌زند. پاسخ به سؤال اصلی پژوهش نیز نشان داد که الگوی عقلانیت مجرمانه در این جرایم، یک الگوی یکپارچه نیست، بلکه در یک طیف از «عقلانیت محدود مبتنی بر برنامه‌ریزی نسبی» (در سرقت) تا «عقلانیت فوق‌محدود واکنشی» (در کیف‌قاپی) و «عقلانیت نمادین هیجانی» (در نزاع) در نوسان است. با این حال، وجه مشترک تمامی آن‌ها، تأثیرپذیری قاطع از عوامل موقعیتی-محیطی به عنوان کاتالیزور و شکل‌دهنده نهایی معادله تصمیم‌گیری است.

جمع‌بندی مراحل و یافته‌ها حاکی از آن است که در گام نخست، مبانی نظریه انتخاب عقلانی و گسترش آن به سوی عقلانیت محدود و نقش موقعیت تشریح گردید. سپس، تحلیل جرم‌شناختی جرایم خیابانی، ویژگی‌های فرصت‌محور، تعاملی و وابسته به نشانه‌های محیطی آن را برجسته ساخت. در گام بعد، تبیین اختصاصی هر جرم نشان داد که چگونه مؤلفه‌های سود (مادی یا نمادین)، هزینه (ریسک فیزیکی، اجتماعی، قانونی) و فرصت، در هر یک وزن و ترکیب متفاوتی می‌یابند. سنتز نهایی این یافته‌ها در قالب «مدل عقلانیت موقعیتی» ارائه شد که در آن تصمیم‌گیری به عنوان برهم‌کنش پویای سه لایه انگیزشی، بازدارنده و موقعیتی بر یک هسته مرکزی ارزیابی سود و هزینه ترسیم گردید. این مدل، جایگاه محوری و فعال محیط فیزیکی و اجتماعی را در شکل‌دهی به محاسبات فرد به اثبات رساند. در نهایت، بر مبنای این مدل مفهومی، راهبردهای پیشگیری در دو سطح وضعی (شامل افزایش دشواری، افزایش ریسک، کاهش جذابیت

اهداف و حذف محرک‌ها) و تکمیلی-اجتماعی (شامل مداخلات جامعه‌محور و تقویت هزینه‌های اخلاقی) طراحی و ارائه شدند که همگی در جهت تغییر متغیرهای مؤثر بر معادله ذهنی مرتکب بالقوه عمل می‌نمایند.

• راهکارهای پیشنهادی

۱. پیشنهاد می‌گردد نهادهای ذی‌ربط مانند شهرداری و نیروی انتظامی، با اولویت‌بندی نقاط جرم‌خیز شناسایی‌شده، طرح‌های پیشگیری وضعی متمرکز را اجرا نمایند. این طرح‌ها باید مبتنی بر تحلیل دقیق نوع جرم غالب در هر نقطه (سرقت، نزاع یا کیف‌قاپی) و تنظیم ترکیب بهینه‌ای از چهار دسته راهبرد وضعی (افزایش دشواری، افزایش ریسک، کاهش جذابیت و حذف محرک‌ها) باشد. به عنوان مثال، در معابر مستعد کیف‌قاپی، افزایش نورپردازی، نصب موانع فیزیکی جلوگیری از فرار موتورسیکلت و استقرار نگهبانان خصوصی به صورت همزمان می‌تواند مؤثر واقع شود.

۲. برای تأثیر پایدار، تدوین و اجرای برنامه‌های اجتماعی یکپارچه در محلات پرخطر ضروری است. این برنامه‌ها باید با همکاری دستگاه‌های فرهنگی، آموزشی و رفاهی، سه محور اصلی را دنبال کنند: اول، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی جوانان از طریق آموزش‌های فنی و ایجاد فرصت‌های اشتغال پایدار. دوم، تقویت سرمایه اجتماعی و نظارت غیررسمی با حمایت از تشکل‌های محلی و برنامه‌های جامعه‌محور. سوم، نهادینه کردن فرهنگ قانون‌گرایی و مدارا از طریق سیستم آموزشی و کمپین‌های رسانه‌ای هدفمند. این اقدامات، هزینه‌های فرصت و اخلاقی جرم را در بلندمدت افزایش داده و بستر مناسب‌تری برای موفقیت مداخلات وضعی فراهم می‌آورند.

منابع و مأخذ

۱. Anderson, E. (۱۹۹۹). *Code of the Street: Decency, Violence, and the Moral Life of the Inner City*. New York, NY: W.W. Norton & Company.
۲. Braithwaite, J. (۱۹۸۹). *Crime, Shame and Reintegration*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
۳. Clarke, R. V. (Ed.). (۱۹۹۷). *Situational Crime Prevention: Successful Case Studies* (۲nd ed.). Albany, NY: Harrow and Heston.
۴. Clarke, R. V. G., & Cornish, D. B. (۱۹۸۵). Modeling offenders' decisions: A framework for research and policy. In M. Tonry & N. Morris (Eds.), *Crime and Justice: An Annual Review of Research* (Vol. ۶, pp. ۱۴۷-۱۸۵). University of Chicago Press.
۵. Cornish, D. B., & Clarke, R. V. (Eds.). (۱۹۸۶). *The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending*. New York, NY: Springer-Verlag.
۶. Cornish, D. B., & Clarke, R. V. (۲۰۰۳). Opportunities, precipitators and criminal decisions: A reply to Wortley's critique of situational crime prevention. *Crime Prevention Studies*, ۱۶, ۴۱-۹۶.
۷. Felson, M., & Clarke, R. V. (۱۹۹۸). *Opportunity Makes the Thief: Practical Theory for Crime Prevention*. Police Research Series Paper ۹۸. London, UK: Home Office.
۸. Felson, M., & Clarke, R. V. (۱۹۹۸). *Opportunity Makes the Thief: Practical Theory for Crime Prevention*. Police Research Series Paper ۹۸. London, UK: Home Office.
۹. Felson, R. B. (۲۰۰۹). Violence, Crime, and Violent Crime. *Social Forces*, ۸۸(۱), ۳۱-۴۴.
۱۰. Hope, T. (۱۹۹۵). Community crime prevention. In M. Tonry & D. P. Farrington (Eds.), *Building a Safer Society: Strategic*

- Approaches to Crime Prevention* (pp. ۲۱-۸۹). Chicago, IL: University of Chicago Press.
۱۱. Jacobs, B. A. (۲۰۱۰). *Serious and Violent Juvenile Offenders: Risk Factors and Successful Interventions*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
۱۲. Jacobs, B. A. (۲۰۱۰). *Serious and Violent Juvenile Offenders: Risk Factors and Successful Interventions*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
۱۳. Katz, J. (۱۹۸۸). *Seductions of Crime: Moral and Sensual Attractions in Doing Evil*. New York, NY: Basic Books.
۱۴. Nagin, D. S. (۲۰۱۳). Deterrence in the Twenty-First Century. *Crime and Justice*, ۴۲(۱), ۱۹۹-۲۶۳.
۱۵. Newman, O. (۱۹۷۲). *Defensible Space: Crime Prevention through Urban Design*. New York, NY: Macmillan.
۱۶. Sampson, R. J. (۲۰۱۲). *Great American City: Chicago and the Enduring Neighborhood Effect*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
۱۷. Simon, H. A. (۱۹۹۰). Bounded rationality. In J. Eatwell, M. Milgate, & P. Newman (Eds.), *Utility and Probability* (pp. ۱۵-۱۸). London, UK: Palgrave Macmillan.
۱۸. Smith, M. J. (۲۰۰۰). *Crime Prevention through Environmental Design in Parking Facilities*. Washington, DC: National Institute of Justice.
۱۹. Welsh, B. C., & Farrington, D. P. (۲۰۰۹). *Making Public Places Safer: Surveillance and Crime Prevention*. New York, NY: Oxford University Press.
۲۰. Welsh, B. C., & Farrington, D. P. (۲۰۰۹). *Making Public Places Safer: Surveillance and Crime Prevention*. New York, NY: Oxford University Press.
۲۱. Wortley, R. (۲۰۰۱). A classification of techniques for controlling situational precipitators of crime. *Security Journal*, ۱۴(۴), ۶۳-۸۲.

۲۲. Wright, R. T., & Decker, S. H. (۱۹۹۷). *Armed Robbers in Action: Stickups and Street Culture*. Boston, MA: Northeastern University Press.